قبل از عملیات الی‌بیت‌المقدس از راست شهید حمزه، شهید جانقربان، سیدمرتضی موسوی، مهدی دلشاد

خاطرات میدانی از عملیات فتح خرمشهر
در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از رزمندگان حاضر در این عملیات (بخش نخست)

آتش‌بازی با تانک‌های دشمن روی جاده اهواز – خرمشهر

شب عملیات ۲۳کیلومتر تا جاده آسفالته خرمشهر پیاده رفتیم و وقتی به جاده رسیدیم، کف پای بچه‌ها باد کرده بود

■ علیرضا محمدی

گردان‌های پیاده لشکر ۱۴ امام‌حسین(ع) باید ۲۳کیلومتر راه را طی می‌کردند تا پس از عبور از کارون، خود را به جاده آسفالته اهواز – خرمشهر در سه راهی حسینیه می‌رساندند. این مقدار پیاده‌روی مستلزم سرعت عمل فوق‌العاده بود. لذا شهید حاج‌حسین خرازی فرمانده تیپ امام‌حسین(ع) به نیروهای واحدهای اطلاعات، عملیات و تخریب دستور داده بود، علاوه بر شناسایی کامل منطقه از رودخانه کارون تا جاده آسفالته هر تیم شناسایی باید جاده را با دست خود لمس کند، زیرا می‌گفت: «می‌خواهم مطمئن شوم گردان‌های پیاده شب عملیات می‌توانند خود را به جاده برسانند!» سیدمرتضی موسوی از رزمندگان گردان پیاده امام محمدباقر(ع) از لشکر امام‌حسین(ع) بود. او از اولین روز تا آزادسازی خرمشهر در الی‌بیت‌المقدس حضور داشت. در گفت‌وگو با وی به مروری بر خاطرات میدان عملیات فتح خرمشهر پرداختیم که در دو قسمت تقدیم حضور تان می‌شود.

■ **منازل فرانسوی**

بعد از عملیات فتح‌المبین، تیپ امام حسین (ع) همه گردان‌ها و واحدهای خود را از پادگان دوکوهه به شهرک دارخوین و منازل پیش‌ساخته فرانسوی سازمان انرژی اتمی منتقل کرده بود. در آن زمان من در گردان امام محمدباقر (ع) به فرماندهی شهید عباس فنایی بودم. معاون گردان شهید مهدی‌نصر و فرماندهان گروهان‌ها، شهیدان علیرضا ملاقلی، مرتضی صفاتاج و جمشیدیان بودند. در اردیبهشت‌ماه، هوای خوزستان گرم و سوزان شده بود. اندکی پیش از شروع عملیات، شهید عباس فنایی بچه‌های گردان را در یکی از ساختمان‌های پیش ساخته جمع کرد، در حالی که کالک عملیات و مانور گردان روی دیوار آسایشگاه نصب شده بود، چگونگی عملکرد در عملیات را برای بچه‌ها توضیح داد. نیروهای گردان همه مسلح و مهمات لازم را تحویل گرفته بودند. قرار بود چند گردان زودتر با سوارشدن بر قایق‌ها خود را به داخل نخلستان‌های روستای کفیشه که در مقابل شهرک دارخوین و آن سوی کارون واقع شده بود، برسانند و مابقی نیروها به همراه تانک، نفربرها و ماشین‌ها با نصب پل شناور پی‌ام‌پی، خود را به آن سوی کارون برسانند. مأموریت گردان امام محمدباقر (ع) عبور از کارون و پشت‌سر گذاشتن چندین کیلومتر و رسیدن به قرارگاه فرماندهی دشمن در منطقه بود.

■ **۲۰ گردان پیاده**

تیپ امام‌حسین (ع) ۲۰ گردان پیاده، سازماندهی و آماده کرده بود. در مرحله اول چندین گردان به صورت همزمان باید وارد عمل می‌شدند. گردان ما (امام محمدباقر (ع)) مأموریت حمله به قرارگاه فرماندهی دشمن در آن سوی رودخانه کارون را به عهده داشت و مابقی گردان‌ها باید بدون درگیری در بین راه و با هدایت نیروهای اطلاعات و عملیات خود را به جاده اهواز – خرمشهر می‌رساندند.

شب دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ فرارسید. گردان ما با عبور از رودخانه کارون با سرعت به طرف قرارگاه فرماندهی دشمن حرکت کرد. دورتادور قرارگاه دشمن خاکریز بلند و سنگرهای زیادی برای دفاع از قرارگاه احداث شده بود. وسط قرارگاه تپه بلندی قرار داشت که یک قبضه کالیبر ۲۳ میلیمتری دولول روی آن قرار گرفته بود. هوا گرم، اما نسیمی در حال وزیدن بود. اکثر عراقی‌ها با خیال راحت در پشه‌بندهای خود به خواب فرو رفته بودند و به محض نزدیک شدن به خاکریز اطراف قرارگاه، درگیری با نیروهای دشمن شروع شد.

■ **غوغای رسام‌ها**

بچه‌های گردان بی‌محابا و الله‌اکبرگویان به قرارگاه دشمن حمله کردند. کالیبر ۲۳ عراقی‌ها با شلیک گلوله‌های رسام که بالای سر همه ما منفجر می‌شد، صدای عجیبی را در منطقه ایجاد کرده بود. تیربارهای دشمن به سوی ما و به شدت می‌نواختند و گلوله‌های خمپاره ۶۰ در اطراف ما بدون وقفه بر زمین اصابت و منفجر می‌شدند. گرد و خاک زیادی در منطقه به هوا برخاسته و بوی دود و باروت مشام ما را فرا گرفته بود. هراز گاهی منورهای دشمن بالای سرمان روشن و آسمان محوطه قرارگاه و اطراف آن را روشن می‌کرد.

تعداد زیادی از نیروهای دشمن فرصت پوشیدن پوتین‌های خود را پیدا نکرده بودند و پابرهنه در بیابان و به اطراف فرار می‌کردند. شهید ملاقلی و برادر مرتضی شریعتی معاون گروهان مرتب نیروها را به پاکسازی دقیق سنگرهای اجتماعی دشمن دعوت و نیروها را به طرف جلو هدایت می‌کردند. باید یکی‌یکی و با سرعت عمل، به پاکسازی سنگرها اقدام می‌کردیم تا مبادا سنگری جا بیفتد.

■ **انفجار سنگر**

نارنجکی را آماده کردم و به طرف یکی از سنگرهای اجتماعیِ دشمن رفتم. به در ورودی سنگر که رسیدم، هنوز کاملاً ضامن نارنجک را نکشیده بودم که ناگهان سنگر منفجر شد و چندین ترکش به دست راست و انگشت‌های دست من اصابت کرد. درد شدید و سوزشی در دست راست و انگشتانم حس کردم. خون از لای انگشت‌هایم جاری شد. بلافاصله یکی از همسنگران، با چفیه دست راست مرا بست. بالاخره پاکسازی قرارگاه تمام شد و بنا به دستور فرماندهی گردان شهید عباس فنایی و فرمانده گروهان شهید علیرضا ملاقلی و برادر مرتضی شریعتی به سمت جاده اهواز – خرمشهر به حرکت‌مان ادامه دادیم.

به دستور شهید حاج‌حسین خرازی همه ادوات زرهی، آمبولانس‌ها و ماشین‌های تدارکات در پشت‌سر گردان‌های پیاده با عبور از رودخانه کارون و پل شناور، چراغ‌های خود را با نور بالا روشن کردند و به صورت دشتبان به طرف جاده اهواز – خرمشهر و سه راه حسینیه حرکت کردند. این تدبیر حاج‌حسین خرازی باعث شد تا رعب و وحشت زیادی در دل و بین نیروهای دشمن بیفتد.

■ **پاهای باد کرده**

چند گردان از تیپ امام حسین(ع) زودتر از گردان ما خود را به نزدیکی جاده اهواز –خرمشهر و در نزدیکی سه‌راه حسینیه رسانده بودند. درگیری با دشمن به شدت ادامه داشت، اما به لطف خدا و به رغم مقاومت نیروهای بعثی، تیپ امام‌حسین(ع) موفق به تصرف حدود ۲ کیلومتر از جاده آسفالته اهواز – خرمشهر قطع شد. صبح زود همه گردان‌ها خود را به پشت جاده رسانده بودند، اما هنوز در محورهای چپ و راست درگیری با دشمن به شدت ادامه داشت و بعثی‌ها با آوردن تانک روی جاده به مقاومت خود ادامه دادند.

از شدت پیاده‌روی ۲۳ کیلومتری و درگیری با دشمن، کف پاهای همه باد کرده بود. باور نمی‌کردم بتوانیم در یک شب خود را به جاده برسانیم. بعد از نماز صبح باید خودمان را آماده پاتک دشمن می‌کردیم. بچه‌ها به دستور فرماندهان نسبت به جمع‌آوری مهمات و سلاح‌های برجای مانده دشمن اقدام کردند. تعدادی از نیروها در درگیری با دشمن به شهادت رسیدند و تعدادی زخمی و منتظر رسیدن آمبولانس‌های واحد بهداری و ماشین‌های تدارکات بودند.

■ **جنگ با دست مجروح**

تانک‌های چیفتن ارتش و توپ‌های ۱۰۶ خود را به سرعت به پشت جاده رسانده بودند. لودرها و بلدوزرهای واحد مهندسی جهاد سازندگی و سپاه و تعدادی از تانک‌ها و نفربرهای غنیمتی واحد زرهی تیپ امام‌حسین (ع) به همراه ماشین‌های تدارکات و حتی ماشین تبلیغات که با پخش نوحه‌های حماسی برادر صادق آهنگران دل و قلوب همه ما را تسکین و آرامش می‌دادند؛ شور و حال خاصی در بین رزمندگان اسلام به وجود آمده بود. حاج حسین خرازی و حاج آقا مصطفی ردانی‌پور فرماندهان تیپ امام‌حسین (ع) خود را به جاده اهواز- خرمشهر و سه راه حسینیه نزد نیروهای پیاده رسانده بودند و از نزدیک به هدایت و فرماندهی نیروها مشغول بودند. نزدیکی‌های ظهر با اصرار برادر مرتضی شریعتی من با آمبولانس برای مداوای زخم‌های دست راستم به عقب و شهرک دارخوین برگشتم. سپس به بیمارستانی در اهواز منتقل شدم، اما بعد از پانسمان زخم‌ها بلافاصله با یکی از آمبولانس‌ها مجدد به خط مقدم و پشت جاده پیش نیروهای گردان برگشتم. به‌رغم داشتن درد و جراحت در دست راست، اما حاضر به رفتن به پشت جبهه و انتقال به اصفهان نشدم.

■ **۶ روز پاتک**

دشمن شش شبانه‌روز پشت‌سر هم دست به پاتک و ضدحمله‌های سنگین زد تا رزمنده‌ها را به عقب براند، اما همه نیروها جانانه مقاومت و ایستادگی کردند تا مرحله اول تثبیت شد تا یگان‌ها برای مرحله دوم عملیات و عبور از جاده و رفتن به طرف مرز بین‌المللی آماده شوند. در این مرحله به دستور فرماندهی تیپ امام‌حسین (ع) گردان‌های تازه نفس در خط و پشت جاده مستقر شدند و گردان‌های خط‌شکن مرحله اول عملیات و مخصوصاً گردان امام محمدباقر (ع) به عقب و شهرک دارخوین انتقال داده شدند تا بعد از تجدید قوا و بازسازی گردان، برای مرحله دوم عملیات آماده شوند.

■ **خط فولادی تانک‌ها**

۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۱ مرحله دوم عملیات بیت‌المقدس از جاده آسفالته اهواز- خرمشهر به طرف مرز بین‌المللی آغاز شد. دشمن بعثی فرصت احداث خاکریز جدید را پیدا نکرده بود. ما با تانک‌ها و نفربرهای دشمن که در مقابل‌مان صف‌آرایی و خط فولادی تشکیل داده بودند، روبه‌رو بودیم. فاصله تانک‌ها با خط مقدم و جاده آسفالته از سوی دشمن رعایت شده بود تا گلوله‌های آرپی‌جی ۷ به آنها نرسد. گردان امام محمدباقر (ع) و سایر گردان‌های تیپ امام‌حسین (ع) مأموریت داشتند تا با نیروهای پیاده دشمن که در پشت ریل و خط آهن مستقر و سنگر گرفته بودند، درگیر شوند.

شهید فتح خرمشهر عباس فنایی فرمانده گردان امام باقر(ع)

> برای اینکه نیروهای خودی را با دشمن اشتباه نگیریم، رمزی اعلام کردند که نیروهای عراقی قادر به گفتن و تلفظ آن نباشند. وقتی به نیروی غریبه می‌رسیدیم، می‌گفتیم: «ژاله» و در جواب او می‌گفت: «ژیان» بعد می‌گفتیم: «ژاندارمری» و همگی یکصدا می‌گفتیم: «یا محمد یا علی»

نیروهای دشمن با آتش‌بارهای خمپاره‌انداز، آتش سنگین و گلوله‌های مستقیم تانک، کالیبرها و دوشکاهایی که روی تانک و نفربرها قرار داشت، حمایت و پشتیبانی می‌شدند. منطقه عملیاتی به جهنمی از آتش تبدیل و همه جا بوی دود و باروت فرا گرفته بود، اما بچه بسیجی‌ها با توکل بر خداوند متعال بی‌محابا به خط مقدم فولادی دشمن حمله کرده و با سرعت خود را به تانک‌ها و نفربرهای در حال فرار می‌رساندند و آنها را منفجر می‌کردند.

■ **آتش‌بازی زیبا**

به چشم می‌دیدیم که چطور بچه‌ها با شجاعت و فداکاری از تانک‌ها بالا رفته و با پرتاب نارنجک به داخل برجک تانک‌ها آنها را به آتش می‌کشیدند. آتش‌بازی زیبایی در این مرحله از عملیات با آتش گرفتن و سوختن تانک‌ها در منطقه به وجود آمده بود. تعدادی از نیروهای گردان در درگیری اولیه به شهادت رسیدند و تعدادی زخمی شده بودند، اما باید بدون توقف، مسیر ۱۷ کیلومتری را به رغم، وجود موانعی مانند میادین مین و سیم خاردارهای حلقوی تازه احداث شده پشت‌سر گذاشته و همه گردان‌های عمل کننده باید تا طلوع آفتاب به دژ مرزی می‌رسیدند.

> بچه‌های دسته قرار گذاشته بودند تا با خودشان کتری، قند، چایی و کبریت بیاورند تا صبح زود قبل از شروع پاتک و ضدحمله دشمن بساط چای آتشی را برپا کنند، اما مطلع شدیم برادری که باید کتری را همراه خودش می‌آورد، در بین راه زخمی شده...

از راست شهید فنایی، شهید موحددوست، شهید جعفری، سردار ابوشهاب، سردار کریم‌فر، حسین بالایی و شهید قانع

■ **ژاله و ژیان**

بعد از آغاز حمله به نیروهای گردان اعلام کردند با توجه به بعد مسافت سعی کنید از فرماندهان و به‌خصوص بی‌سیم‌چی‌های گردان و گروهان‌ها عقب نمانید. اگر احیاناً راه را گم و اشتباه رفتید، دقت کنید یگان‌های دیگر هم در منطقه عملیاتی حضور دارند و در حال پیشروی به سمت مرز بین‌المللی هستند. مبادا نیروهای خودی همدیگر را به اشتباه در آن دشت و بیابان صاف مورد اصابت قرار دهند، بنابراین رمزی را به همه ما اعلام کردند تا نیروهای عراقی قادر به گفتن و تلفظ آن نباشند. «ژاله-ژیان-ژاندارمری-یا محمد یا علی»

بعد از چند ساعت پیاده‌روی، من همراه یکی از فرماندهان گردان به نام شهید اکبر لادانی و شهید مهدی جانقربان در حال حرکت و پیشروی به طرف جلو بودیم که ناگهان به سیم خاردارهای حلقوی که دشمن با عجله در آن بیابان کشیده بود، برخورد کردیم. هنوز چند دقیقه‌ای نگذشته بود که تعدادی از نیروهای ارتش به ما رسیدند. آنها می‌گفتند اینجا میدان مین است و ما نمی‌توانیم از آن عبور کنیم. زمان در حال سپری‌شدن و شب به نیمه‌های خود رسیده بود. جای تعلل نبود. باید صبح نشده به مرز می‌رسیدیم. شهید اکبر لادانی به طرف سیم خاردارها رفت و با کمک چند نفر از نیروها راهی را برای عبور باز کرد. بچه‌ها پشت‌سر اکبر حرکت کردند، اما از میدان مین خبری نبود! ظاهراً مهندسی دشمن با عجله فقط به کشیدن سیم خاردارها اکتفا کرده بود. هنوز چندین کیلومتر با دژ مرزی فاصله داشتیم، در بین راه مرتب با نیروهای سایر گردان‌های عمل کننده و یگان‌های دیگر برخورد می‌کردیم. بچه‌ها در تاریکی فریاد می‌زدند «ژاله ژاله» آنها جواب می‌دادند «ژیان ژیان» بعد ما در جواب می‌گفتیم «ژاندارمری ژندارمری» و همه فریاد می‌زدند «یا محمد یا علی.»

■ **منورهای رنگی**

به دلیل درگیری‌های پراکنده در بین راه، فاصله‌ای بین ما و نیروهای گردان به فرماندهی شهید عباس فنایی ایجاد شده بود. از طریق بی‌سیم به شهید اکبر لادانی اعلام شد تا سریع‌تر حرکت و خود را به سایر نیروهای گردان برساند. شهید عباس فنایی چندین بار با شلیک گلوله کلت منور علامت می‌داد و روی بی‌سیم به اکبر لادانی رنگ گلوله منور را می‌گفت تا ما به طرف محلی که کلت منور شلیک شده بود، حرکت کنیم. اما متأسفانه همزمان چندین گلوله کلت منور و یک رنگ شلیک می‌شد. ظاهراً دشمن در حال استراق سمع بی‌سیم‌های ما بود. با هر زحمتی که بود شهید اکبر لادانی همه ما را به سمت نیروهای گردان هدایت کرد. همزمان با پیشروی ما، گردان امام‌رضا (ع) به فرماندهی شهید حاج‌علی موحددوست و گردان امام صادق (ع) به فرماندهی شهید احمد خدیوپور هم در حال پیشروی به طرف دژ مرزی بودند. هنوز اذان صبح نشده بود که به اولین دژ و خاکریز بسیار بلند و مستحکم برخورد کردیم. با اعلام وضعیت و موقعیت توسط فرماندهان گردان‌ها حاج‌حسین خرازی روی بی‌سیم اعلام کرد تا هوا روشن نشده به پیشروی خود ادامه دهیم و خود را به دژ دوم برسانیم. با عبور از دژ اول صدای چندین موتورسیکلت و ماشین عراقی به راحتی به گوش رسید. آنها در حال جابه‌جایی نیروهای خود در مقابل ما بودند. به لطف خدا به پاسگاه مرزی حسینیه که در سمت راست ما قرار داشت، رسیدیم. به حرکت خود ادامه دادیم و در پشت دژ دوم پدافند کردیم.

■ **چای اعلای بیلی!**

هوا کم کم رو به روشنی می‌رفت. بچه‌ها با فاصله مشخص در پشت دژ مرزی استقرار یافتند. تردد ماشین‌ها بیشتر و تانکر آبرسان جهاد سازندگی هم برای رساندن آب به نیروها به خط مقدم آمده بودند. بچه‌ها حسابی خسته شده بودند. تعدادی از بچه‌ها پشت دژ دراز کشیده و به استراحت مشغول بودند. تعدادی به خواندن دعا و قرآن و چند نفر از بچه‌ها هم رادیوهای جیبی را روشن و منتظر پخش آخرین اخبار جبهه و مارش عملیات بودند. بچه‌های دسته ما با هم قرار گذاشته بودند تا با خودشان کتری، قند، چایی و کبریت همراه بیاورند تا صبح زود قبل از شروع پاتک و ضدحمله دشمن بساط چای آتشی را برپا کنند، اما مطلع شدیم برادری که باید کتری را همراه خودش می‌آورد، در بین راه زخمی شده و در وسط بیابان جا مانده است! همه جا را گشتیم، اما کتری پیدا نشد. به ناچار یک عدد بیل عراقی که کفه مستطیل شکلی داشت را پیدا کردیم. با آب شستیم و با شکستن صندوق مهمات و برپا کردن آتش و ریختن آب در کفه بیل، آب جوش آمد و چایی اعلای بیلی را دم کردیم. هر کدام در حد یک حبه قند، چایی بیلی را پشت دژ مرزی خوردیم.

ادامه دارد...

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۷۶۰

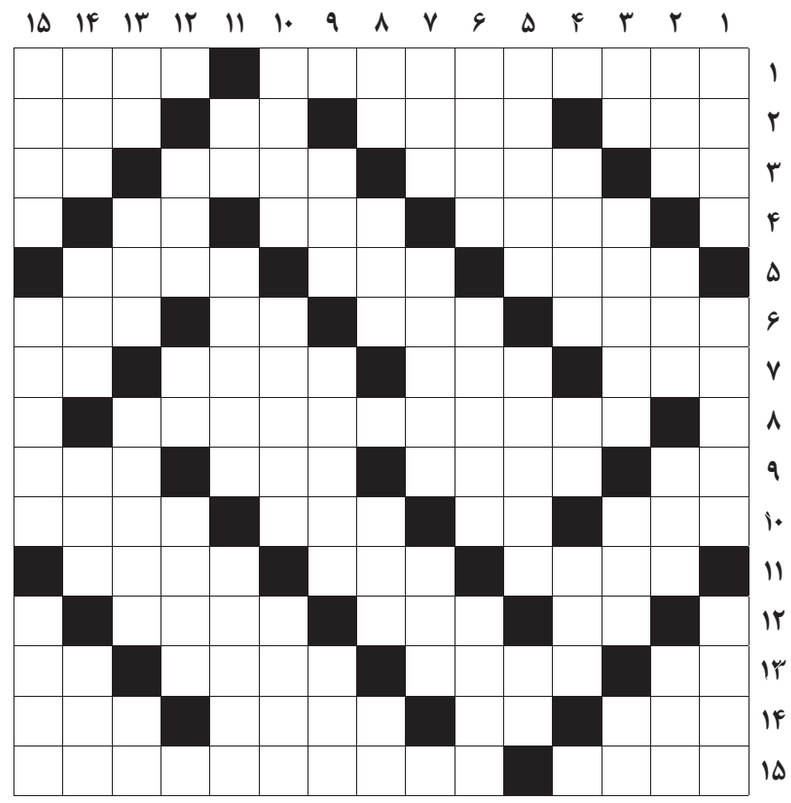

از راست به چپ

■ ۱- مکان تاریخی کرمان که ثبت جهانی شده- موز ■ ۲- روی کردن بخت و اقبال- راه و روش- رفوزه- ماده بیهوش کننده ■ ۳- پاروی قایقرانان- پایان- برج تاریخی ایتالیا- کافی ■ ۴- گیاهی زینتی با گل‌هایی به رنگ‌های سرخ، بنفش، یا سفید- توپ خالی- بندگی ■ ۵- زغال افروخته- کشور دوتکه- خدای آتش ایرانیان باستان ■ ۶- چوب‌تراش- دبه روغن- کاکل اسب- روزه ■ ۷- ملیت گوگول- نظرات- درود- جامش معروف است ■ ۸- روشنایی هوا در فاصله پایان شب تا برآمدن خورشید یا غروب ■ ۹- به دنیا آوردن- از اصول دین- وسیله برش- فلسفه ارسطو ■ ۱۰- آشوب- مساوی- درس خوانده- جزیره مرجانی ■ ۱۱- خوشه پروین- ادا و اطوار- درخت سدر ■ ۱۲- تلخ- آزمون چهارجوابی- قتل سیاسی ■ ۱۳- کاغذ روزنامه- سفره چرمین- گرمی آتش- بدی ■ ۱۴- سطل آبکشی- شامه نواز- بارنامه- سراپرده ■ ۱۵- نوازنده ترکمن- از مراسم افتتاح طرح های عمرانی

از بالا به پایین

■ ۱- مجموعه ای از سلول‌ها- میوه مفید برای مبتلا به رمانتیسم- با ادب ■ ۲- دوات- درختی همیشه سبز- مرده ریگ- شهری در افغانستان ■ ۳- مغرور- کتابی فقهی نوشته شیخ انصاری- گناه- غوزه پنبه ■ ۴- درزی- پول ژاپن- چین و شکن ■ ۵- پایتخت داریوش کبیر- پیامبران- خرس آسمانی ■ ۶- نابودی و قتل- کمد کشویی- داخل لاستیک خودرو ■ ۷- نوعی عدسی با فاصله کانونی متغیر- عنصر شماره ۲۷- نام ■ ۸- صدمه- سبزی خردکردنی- رایگان- ناپسند ■ ۹- سارشک- نسل- سیاه شاعرانه ■ ۱۰- زوزهٔ سگ- الهه گل‌های روم باستان- شگفتی ■ ۱۱- سدی در جنوب- آشکار ساختن- کلاغ ■ ۱۲- سیم زمین در اصطلاح برقکاران- شراب- نورانی ■ ۱۳- رمق آخر- واحدی برای نان- از درختان جنگ‌های شمال- حرف فاصله ■ ۱۴- برگ برنده- بلندترین نقطه از مدار هر ستاره- مزه نمک- کشتی صحرا ■ ۱۵- از شاهان ساسانی- برجسته- پیشرفت

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۴				۷	۵	
		۲			۷		۶	
		۳			۹			
			۴					
۵			۳					
۸						۲	۱	
	۲			۳			۸	۱
	۱			۶				۷
۹	۶			۱				

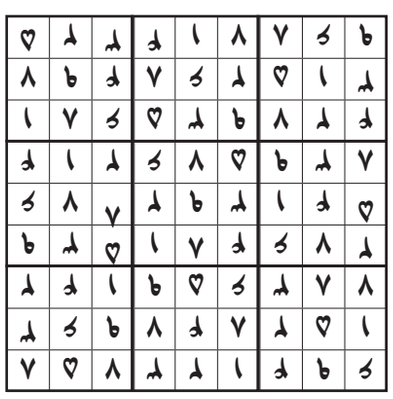

جدول کلمات متقاطع
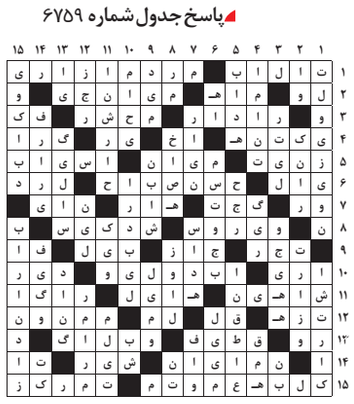
پاسخ جدول شماره ۶۷۵۹